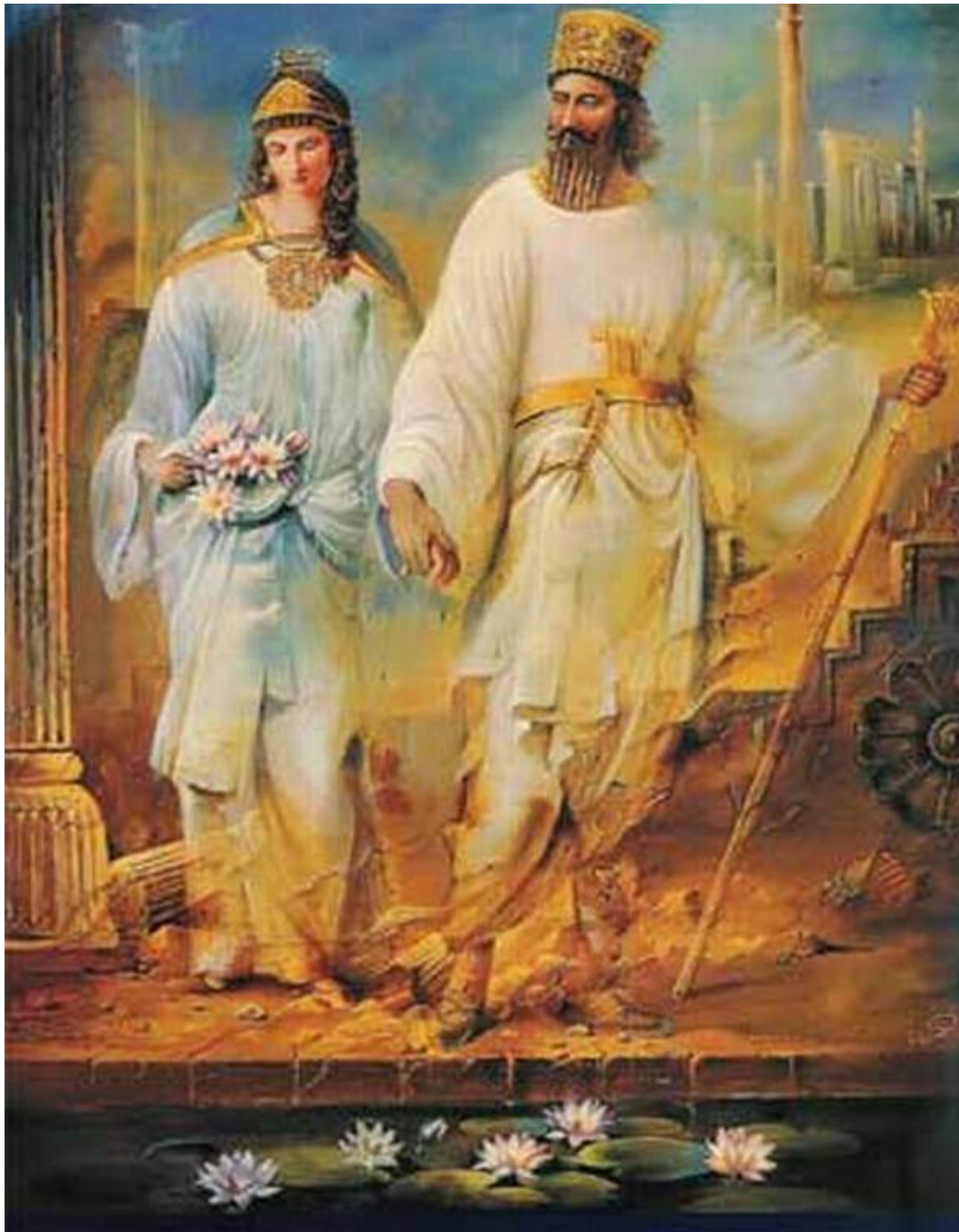


به نام دادار نیک اندیش
فر شاهنشاهی کورش بزرگ را می ستاییم



تمدن ایران از این حیث که در دورانه‌های مختلف با وجود یورشها گوناگون و تغییرات سیاسی به حیات خود ادامه داده است در تاریخ جهان نظیر ندارد. دکتر هانری ماسه (عضو فرهنگستان فرانسه - مدیر موزه سرنوشتی)

به نام دادار نیک اندیش

کوروش بزرگ

الگو و پدر صلح و حقوق بشر جهان

به راستی تا کنون به این موضوع اندیشه اید که چرا شخصیتی مانند کورش که جهان در برابر بزرگی او شگفت زده است و مشهورترین مورخین - باستان شناسان و خاورشناسان دنیا از او به نام ابر مرد تاریخ جهان یاد کرده اند چرا تا کنون اسمی از او در ایران برده نشده است؟ یا هیچ حرکتی که شایسته او باشد در جهان نشده است؟ آیا ادامه راه این شخصیت بزرگ جهانی نمی تواند راه نجات ما باشد؟ آیا عربیزه شدن ایران ما به همین دلیل نبوده است که نامی از کورش آورده نشود؟ آیا برای ایران که کورش را دارد و خود مهد حقوق بشر جهان بوده است - پسندیده است که امروز دنیا ما را به نام مهد تروریست و خشونت و ناقض حقوق بشر خطاب کند؟ کورش پدر ملتها - بزرگ قهرمان آن روزگار - سرور آسیا - کسیکه که دشمن او را به نیکی ستایش کرد و او را نمونه یک شهریار والا میدانست امروز کجاست؟ فره وشی او را می ستایم و به همین جهت بر آن شدم گوشه ای از شخصیت این ابر مرد جهانی را از چند کتاب جدا کنم و برای هم میهنانم بیاورم تا بدانند او در حد یک پیامبر برای ایران خدمت کرد و ایران یعنی کورش و کورش یعنی ایران . راه او راه جوانان آینده ایران است و هیچ شخصیت غربی و عربی و جهانی نمی تواند برای ما ایرانیان بالاتر از او باشد :

کوروش بزرگ :

من کوروش هستم ، شاه جهان ، شاه بزرگ ، شاه نیرومند ، شاه بابل ، شاه سرزمین سومر و اکد ، شاه چهار گوشه ی جهان . پسر شاه بزرگ کمبوجیه ، شاه شهر انشان ، نوه ی شاه بزرگ کوروش ، شاه شهر انشان ، نبیره ی شاه بزرگ چیش پیش ، شاه انشان . از دودمانی که همیشه از شاهي برخوردار بوده است . با خرسندی و شادمانی به کاخ فرمانروایان و تخت پادشاهی قدم گذاشتم . سپاهیان بی شمار من با صلح به بابل درآمدند . من نگذاشتم در سراسر سرزمین سومر و اکد تهدید کننده ی دیگری پیدا شود . من ویرانه هایشان را ترمیم کردم و دشواری های آنان را آسان کردم

دروید بیکران ما به روان انوشه کوروش هخامنشی

به نام دادار نیک اندیش

پرفسور ایلینف مدیر موزه لیورپول انگلستان :

در جهان امروز بارزترین شخصیت جهان باستان کورش شناخته شده است . زیرا نبوغ و عظمت او در بنیانگذاری امپراتوری چندین دهه ای ایران مایه شگفتی است . آزادی به یهودیان و ملت‌های منطقه و کشورهای مسخر شده که در گذشته نه تنها وجود نداشت بلکه کاری عجیب به نظر می رسیده است از شگفتی های اوست .

دکتر هانری بر دانشمند فرانسوی - تمدن ایران باستان :

این پادشاه بزرگ یعنی کورش هخامنشی برعکس سلاطین قسی‌القب و ظالم بابل و آسور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق روح ایرانی اساسش تعلیمات زردشت بوده. به همین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات (خسترا) می شمردند و همه قوا و اقتدار خود را از خدواند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعه انسان صرف می‌کردند .

آلبر شاندر - کورش بزرگ :

شاهنشاهی ایران که پایه گذار او کورش بزرگ است به هیچ وجه بر اساس خشنونت پی ریزی نشد . بلکه عکس آن صادق است زیرا با رعایت حقوق مردمان پایه گذاری شد . پارسیها با مساعدت یکدیگر و به یاری پادشاهان مقتدر خود عظمت و شکوهی را در تاریخ به جای گذاشته اند که نشانه نبوغ و نژاد پاک آنان است . نژادی که حماسه آنان را همچون آفتابی در تاریکی نشان میدهد . آنان درخششی در جهان از خود به جای گذاشته اند که برای آیندگان نیز خواهد ماند .

آخیلوس همورد ایرانیان در نبرد ماراتون :

او مردی خوشبخت بود، صلح را برای مردمانش آورد... خدایان دشمن او نبودند؛ چون که او معقول و متعادل بود

ژنرال سرپرسی سایکس :

خوش زبانی او از پاسخی که در داستان رقص ماهیان به یونانیان داده است آشکار است. مطالب کتاب مقدس (تورات) و نوشته‌های یونانی و سنت‌های ایرانی همه همدستانند که کورش باستانی سزاوار لقب بزرگ بوده است.

به نام دادار نیک اندیش

مردم او را دوست میداشتند و «پدر» میخواندند. ما نیز میتوانیم بدان ببالیم که نخستین مرد بزرگ آریائی {اینجا اندیشه‌اش هندواروپایی است زیرا تنها شاخه‌ی هندوایرانی گروه هندواروپایی است که آریائی خوانده می‌شود} که سرگذشتش بر تاریخ روشن است □ صفاتی چنان عالی و درخشان داشته است .

ژنرال سرپرسی سایکس بعد از دیدار از آرامگاه شاهنشاه کورش بزرگ :

من خود سه بار این آرامگاه را دیدار کرده‌ام ، و توانسته‌ام اندک تعمیری نیز در آنجا بکنم، و در هر سه بار این نکته را یادآورده شده‌ام که زیارت آرامگاه اصلی کورش، پادشاه بزرگ و شاهنشاه جهان، امتیاز کوچکی نیست و من بسی خوشبخت بوده‌ام که بچنین افتخاری دست یافته‌ام. برآستی من در گمانم که آیا برای ما مردم آریائی (هندواروپایی) هیچ بنای دیگری هست که از آرامگاه بنیادگذار دولت پارس و ایران ارجمندتر و مهمتر باشد .

ایسکیلوس :

کورش فرمان بختیار، چون به قدرت رسید، میان اقوام برادر صلح برقرار کرد، و سپس لودیا و فروگیا را مخسر خود ساخت، و بر نیروی سراسر تسلط یافت. آسمان با او سرکین نداشت چون فرزانه بود

Aeschylus, Persae, 768-82

سرپرسی سایکس - تا ایران باستان :

در شاهنشاهی کورش زیبایی - مردانگی - شجاعت - قهرمانیت - عدالت به عیان دیده شده است . وی هیچگاه عیاشی نکرد . کاری که اکثر بزرگان گرفتار آن بوده و هستند . آزادی‌هایی که داشت به هیچ وجه به شخصیت او صدمه نزد و افکاری داشت که به راستی متعلق به تاریخ نبوده است

کورش یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ جهان است . او ابتدا پادشاه سرزمین کوچکی بود . ولی پس از مدتی با اراده مصمم و قلبی آکنده از وطن پرستی امپراتوری را در تاریخ بنا نهاد که در کل جهان بی سابقه بود . این بدین دلیل بود که تاکنون هیچ کشوری نتوانسته بود اینچنین با صلح و احترام به عقاید دیگران کل خاورمیانه را تصاحب کند . او هیچ‌گاه خوشگذران و تن آسایی نکرد . هیچ‌گاه مغرور نشد و همیشه به یاد خداوند خود بود و برای احترام به مرزدا حیواناتی را نثار می‌کرد . کاساندان دختر فرناسپه هخامنشی از دودمانی بود که از نجبای پارس محسوب می‌شدند و پدر و اجدادش در چند نسل شاه پارسیان بودند . کورش در شوخ طبعی و انسانیت سرآمد زمان

به نام دادار نیک اندیش
خود بود . من سه بار تا کنون موفق شده ام آرامگاه این ابر مرد آریایی را زیارت کنم و خداوند را برای این توفیق
سپاس میگویم .

افلاطون - قوانین (۴۷۷ تا ۳۴۷ پیش از میلاد) :

پارسیان در زمان شاهنشاهی کوروش اندازه میان بردگی و آزادی را نگاه می داشتند . از اینرو نخست خود آزاد شدند و سپس سرور بسیاری از ملتهای جهان شدند . در زمان او (کوروش بزرگ) فرمانروایان به زیر دستان خود آزادی میدادند و آنان را به رعایت قوانین انسان دوستانه و برابری ها راهنمایی میکردند . مردمان رابطه خوبی با پادشاهان خود داشتند از این رو در موقع خطر به یاری آنان میشتافتند و در جنگها شرکت میکردند . از این رو شاهنشاه در راس سپاه آنان را همراهی میکرد و به آنان اندرز میداد . آزادی و مهرورزی و رعایت حقوق مختلف اجتماعی به زیبایی انجام میگرفت .

هرودوت - تاریخ هرودوت (۴۸۴ تا ۴۲۵ پیش از میلاد) :

هیچ پارسی یافت نمی شد که بتواند خود را با کوروش مقایسه کند . از اینرو من کتابم را درباره ایران و یونان نوشتم تا کردارهای شگفت انگیز و بزرگ این دو ملت عظیم هیچگاه به فراموشی سپرده نشود .
کوروش سرداری بزرگ بود . در زمان او ایرانیان از آزادی برخوردار بودند و بر بسیاری از ملتهای دیگر فرمانروایی می نمودند بعلاوه او به همه مللی که زیر فرمانروایی او بودند آزادی می بخشید و همه او را ستایش مینمودند . سربازان او پیوسته برای وی آماده جانفشانی بودند و به خاطر او از هر خطری استقبال میکردند .

هارولد لمب دانشمند امریکایی - کوروش بزرگ :

در شاهنشاهی ایران باستان که کوروش سمبول آنان است آریایی ها در تاجگذاری به کردار نیک - گفتار نیک - پندار نیک سوگند یاد میکردند که طرفدار ملت و کشورشان باشند و نه خودشان . که این امر در صدها نبرد آنان به وضوح دیده می شود که خود شاهنشاه در راس ارتش به سوی دشمن برای حفظ کیان کشورشان می تاخته است

گزنفون - کوروپدیا (۴۴۵ پیش از میلاد) :

روزی در اندیشه افتادم که به راز کامیابی فرمانروایان و دولتها، و علتهاي فراز و نشیب ملتها و حکومتها و چگونگی رفتار رهبران و کردار زیردستان و مهربانی و جانفشانی کسان نسبت به یکدیگر ، پی ببرم؛ و بدین

به نام دادار نیک اندیش

نتیجه رسیدیم که برای انسان بسیار آسانتر است که بر جانوران فرمان راند تا بر آدمیان. اما هنگامیکه بیاد آوردم که چگونه یکتن، یعنی کورش پارسی، بود که بسیاری از آدمیان و شهرها و ملتها را فرمانبردار خود کرد، بناچار گمان خود را دیگرگون کردم، و بر آنم که حکومت بر انسانها نه کاری ناشدنی است، و نه حتی دشوار، بشرط آنکه بخردانه و با هوشمندی در پی حکومت کردن برآئیم

باری، میدانیم که مردمان بدلخواه خود کورش را فرمان بردند. با آنکه گروهی از آنان از او چندان دور بودند که مسافت میانشان را چندروز، یا حتی چند ماه، می بایست طی کرد، و بسیاری از آنان هرگز نش ندیده بودند، و برای بسیاری امیدی هم نمریفت که روزی بدیدارش رسند، با اینهمه همگان او را از صمیم قلب بندگی میکردند

این وضع جای شگفتی ندارد، زیرا که وی با شاهان دیگر - چه آنان که جانشین پدر شدهاند و پادشاهی را بمیراث بردهاند، و چه آنان که با کوشش و تلاش و تخشائی خود، بر تاج و تخت دست یافتهاند تفاوت بسیار داشت. در حالیکه تاجوران دیگر اگر بتوانند بر کشور خود حکومتی پایدار و نیرومند داشته باشند، خرسند خواهند بود، و نمیتوانند بر همسایگان دست یابند، کورش ملتهای فراوانی از آسیا و اروپا و آفریقا را پیرو و فرمانبردار خود کرد، و بزرگترین شاهنشاهی تاریخ را بنیاد گذارد

این فرمانبرداران از قومهای گوناگون و با زبان و آداب و آئینهای متفاوت بودند، ولی همه او را میخواستند، و از او باک داشتند، و یار ایشان نبود که در برابرش در ایستند. اما همواره آرزومند بودند که خدمتش کنند، و شادمانش دارند، و بوسیلهی اندرزاها و رفتار خردمندانهاش راهنمایی شوند. اگر از زادگاهش آغاز کنیم، به هر سوئی، به خاور و یا باختر، به شمال و یا جنوب، که برویم، به اندازهی قبیلههایی که زیر فرمان آورده بود، برمخوریم که مسافرت در سرزمین همهی آنان را بسیار دشوار می یابیم. و ما از آنجا که این بزرگمرد را در خور همه گونه ستایش می دانیم، دربارهی تبار و خاندانش، زایش و پرورشش، و گوهرها و هنرهای خدا دادیش، و فرهنگ و آموخته هایش که اینهمه او را در فرمانروائی کردن بر مردمان کامیابی داده بود - پژوهش ها کرده ایم. و بنابراین میکوشیم که آنچه را درباره اش دریافته ایم، و یا درست می دانیم، بازگو کنیم

کورش پسر کمبوجیه پادشاه پارس و ماندانه شاهدخت ماد بود. ایرانیان تا به امروز (یعنی روزگار گزنفون) در داستانها و آوازهائی که به یاد او میسر آیند و میخوانند، میگویند که وی زیباترین، بخشندترین و دریادلترین مردان بود و بزرگترین هواخواه فرهنگ و آموختن، و بلند پروازترین جوانان بشمار میرفت؛ و از این جهت برای انگیزتن ستایش کسانس، به همه گونه سختی تن در میداد، و همه گونه خطری را پیشواز میکرد. وی به آئین نیکوی پارسی که جوانان را کاری، دور اندیش، وفادار و زیرک و با فرهنگ می سازد جبار آمد؛ در دوازده سالگی به دربار پدر بزرگش رفت، و بزودی آئین های شاهی را به نیکوئی فراگرفت، و دلیرها نمود، و بخشندگیها، زیرکیها

به نام دادار نیک اندیش
و کارهای شاهانه‌ی بسیار از او سرزد، چنانکه «مادها او را میستودند و در داستانها و آوازه‌ها یادش میکردند

Xenophon, Cyropaedia, I, 2:1

آنگاه گزنفون از زندگی کورش سخن میراند، و بارها گذشت و جوانمردی، وفاداری و فداکاری، هنر سپهبدی و جهانداری، خویشنداری و خردمندی، بلندپروازی و تیزهوشی، شکوهمندی و پهلوانی او را میستادو از کارهای برجسته‌اش در بزم و رزم، در خانه و سفر، در شکار و در بیابان، و در دشت و کوهسار، و از رفتارش با دوستان و همراهان، با خویشاوندان و بیگانگان، با دشمنان توانا و نگون‌بخت، یاد میکند، و همواره زبان به ستایشش می‌گشاید. گزنفون چنان شیفته‌ی کورش میشود که او را برترین مرد تاریخ می‌داند، و می‌افزاید که پارسینش او را پدر میخواندند، و دیگران خداوندگارش (یعنی به چم برترین سرور و نه آفریدگار) مینامیدند

کنت دوگوبینو فرانسوی - ایران باستان :

شاهنشاهی کورش هیچگاه در عالم نظیر نداشت . او به راستی یک مسیح بود زیرا به جرات میتوان گفت که تقدیر او را چنین برای مردمان آفرید تا برتر از همه جهان آن روز خود باشد .

نیکلای دمشقی :

کورش شاهنشاه پارسین در فلسفه بیش از هر کس دیگر آگاهی داشت . این دانش را نزد مغان زرتشتی آموخته بود

پرفسور کریستن سن ایران شناس - استاد زبان اوستایی و پهلوی :

شاهنشاه کورش بزرگ نمونه یک پادشاه "جوان مرد" بوده است . این صفت برجسته اخلاقی او در روابط سیاسی اش دیده میشود . در قوانین او احترام به حقوق ملت‌های دیگر و فرستادگان کشورهای دیگر وجود داشته است و سرلوحه دولتش بوده . که این قوانین امروز روابط بین الملل نام گرفته است .

آلبر شاندور فرانسوی - شاهنشاهی کورش بزرگ :

کورش یکسال پس از فتح بابل برای درگذشت پادشاه بابل عزای ملی اعلام نمود . برای کسی که دشمن خودش بود او مطابق رسم آدم‌نشی اش و برای اینکه ثابت کند که هدف فتح و جنگ و کشتار ندارد و تنها به عنوان پادشاهی

به نام دادار نیک اندیش
که ملتش او را برای صلح پذیرفته اند قدم به بابل گذاشته است و در آنجا تاجگذاری نمود . او آمده بود تا به آنان آزادی اجتماعی و دینی و سیاسی بدهد . در همین حین کتیبه های شاهان همزمان او حاکی از برده داری و تکه تکه کردن انسان های بیگناه و بریدن دست و پای آنان خبر میدهد .

کوروش بزرگ در تورات :

خداوند درباره کوروش می گوید که او شبان من است و هر چه او کند آن است که من خواسته ام . منم (خداوند) که او (کوروش) را از جانب مشرق بر انگیختم تا عدالت را روی زمین برقرار کند . من امتهای را تسلیم می کنم و او را بر پادشاهان سروری میبخشم و ایشان را مثل غبار به شمشیر می و مانند گاهی که پراکنده شود به کمال او تسلیم می کنم . من کوروش را به عدالت بر انگیختم و تمامی راهها را در پیش رویش استوار خواهم ساخت . منم که شاهین خود را (کوروش) را از جانب مشرق فرا خواندم و دوران عدالت را نزدیک آوردم . خداوند کوروش را برگزید و فرماندار جهانش کرده است . بازوی او را بر کلدانیها فرو خواهد آورد و راه او را هموار خواهد ساخت . در سال اول سلطنت کوروش پادشاه پارس کلام خدا کامل شد . خداوند روح کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا در تمامی سرزمینها خود فرمانی صادر کند که (یهوه) خدای آسمانها تمام ممالک زمین را بر من داده است و امر داده است خانه برای او در اورشلیم بنا کنم .

پرفسور گیریشمن - ایران از آغاز تا اسلام :

کمتر پادشاهی است که پس از خود چنین نام نیکی باقی گذاشته باشد . کوروش سرداری بزرگ و نیکوخواه بود . او آنقدر خردمند بود که هر زمانی کشور تازه ای را تسخیر می کرد به آنها آزادی مذهب میداد و فرمانروای جدید را از بین بومیان آن سرزمین انتخاب می نمود . او شهرها را ویران نمی نمود و قتل عام و کشتار نمی کرد . ایرانیان کوروش را پدر و یونانیان که سرزمینشان بوسیله کوروش تسخیر شده بود وی را سرور و قانونگذار می نامیدند و یهودیان او را مسیح خداوند میخوانند .

کنت دوگوبینو سفیر اسبق فرانسه در تهران (مورخ فرانسوی) :

تا کنون هیچ انسانی موفق نشده است اثری را که کوروش در تاریخ جهان باقی گذاشت - در افکار میلیونها مردم جهان بوجود آورد . من اذعان میدارم که اسکندر و سزار و کوروش که سه مرد اول جهان شده اند کوروش در صدر آنها قرار دارد . و تا کنون کسی در جهان بوجود نیامده است که بتواند با او برابری کند و او همانطور که در

به نام دادار نیک اندیش
کتابهای ما آمده است مسیح خداوند است . قوانینی که او صادر کرد در تاریخ آن زمان که انسانها به راحتی قربانی
خدایان می شدند بی سابقه بود .

ویل دورانت - تاریخ تمدن ویل دورانت - مشرق زمین :

کوروش از افرادی بوده که برای فرمانروایی آفریده شده بود . به گفته امرسون همه از وجود او شاد بودند . روش
او در کشور گشایی حیرت انگیز بود . او با شکست خوردگان با جوانمردی و بزرگواری برخورد می نمود .
بهمین دلیل یونانیان که دشمن ایران بودند نتوانستند از آن بگذرند و درباره او داستهای بیشماری نوشته اند و او را
بزرگترین جهان قهرمان پیش از اسکندر مینامند . او کروزوس را پس از شکست از سوختن در میان هیزمهای آتش
نجات داد و بزرگش داشت و او را مشاور خود ساخت و یهودیان در بند را آزاد نمود . کوروش سرداری بود که
بیش از هر پادشاه دیگری در آن زمان محبوبیت داشت و پایه های شاهنشاهی اش را بر سخاوت و جوانمردی
بنیان گذاشت .

آنچه به یقین میتوان گفت اینست که کوروش زیبا و خوش اندم بود؛ چه ایرانیان تا آخرین روزهای دوره ی هنر ..
باستانی خویش به وی همچون نمونه ی زیبایی اندام مینگریسته اند؛ دیگر اینکه وی بنیانگذار سلسله ی هخامنشی یا
سلسله ی «شاهان بزرگ» است که نامدارترین دوره ی تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده اند. دیگر آنکه
کوروش سربازان مادی و پارسی را چنان منظم ساخت که بصورت ارتش شکست ناپذیری در آمد، و بر سادریس
و بابل مسلط شد، و فرمانروایی اقوام سامی را بر مغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال ژس از آن دیگر
نتوانستند دولت و حکومتی بسازند؛ تمام کشورهایی را که ژیش از وی در تخت تسلط آشور و بابل و لودیا و آسیای
صغیر بود ضمیمه ی ایران ساخت، و از مجموع آنها یک دولت شاهنشاهی ایجاد کرد که بزرگترین سازمان سیاسی
پیش از دولت روم قدیم و یکی از خوش اداورترین همه ی دوره های تاریخی بشمار میرود

دکتر شاپور شهبازی :

کوروش در میان قومی چوپان و کوهستانی زاده شد. در خانواده و در میان مردمش، زندگی «پدرسالاری» اهمیت
داشت، و خود او از خاندان نامبردار هخامنشی، که رهبران پارسیان از آن برخاستند، بیرون آمد، و چون از سوی
مادر با شاهان ماد پیوستگی داشت، از همان آغاز، هدف بزرگ و پهلوانانه ی «اتحاد پارسیان و مادها» را در سر
می پخت، و در اندیشه ی آن بود که جهان آنروز را بزیر نگین در آورد و پارسیان و ایرانیان دیگر را بفرمانروایی
رساند. کوششهای او همه کامیاب بود

کوروش همه ی گوهرها و هنرهای یک رهبر بزرگ را دارا بود. در کارها درنگ روا نمیداشت و کار امروز را به
فردا نمیگذاشت، یعنی درگرفتن تصمیم بسیار سریع بود. و قاطعیت و بُرائی از هر کارش پیدا بود. در تشخیص

به نام دادار نیک اندیش

دادن خوب و بد کارها، و نیکی و نکوهیدگی مردمان هنرمندی و تیزمغزی را با هم داشت، و در این کار سخت توانا بود و به تنهایی در مییافت که چه بایست کرد. میدانست که «بزرگ» بودن مسئولیت فراوان به همراه دارد، و شهامت پذیرفتن مسئولیت و نتیجه‌های آن را داشت. نظریه‌های یارانش را به دقت گوش میداد، با شکیبائی و خردمندی میسنجید، و برای هرکسی در خور او کاری مییافت و کار آمدان را همواره مینواخت و بکارهای مهم میگماشت

او فرزند دشتهای فراخ و کوهستانهای بلند پارس بود، ساده زندگی میکرد و چون انسانی آزاده می‌اندیشید؛ یک زن بیشتر نگرفت، و فرزندانش را شاهانه بار آورد؛ از زندگی اشرافی ولی پوسیده‌ی بابلی بدش می‌آمد، و شهرهای شلوغ و پرهیاهوی و چرک را سخت ناخوش میداشت، اما آب و هوای کوهستانها و هامونهای سخت و سنگدل و مردپرور را میستود. در کار خود اشتیاق و رغب داشت، و همواره بیش از دست‌یازی بکاری، در پی آگاهیهای تازه برمی‌آمد، و تاراهی را خوب نمیشناخت، در آن گام نمیزد، و دوستان و زبردستانش را بدان نمیفرستاد. اما چون راهی را میگزید، و دور و نزدیک کاری را میدید، آنگاه با قاطعیت و برائی، پی انجام خواسته‌های خود میرفت و چیزی نمیتوانست او را از کارش باز دارد

کوروش وفاشناس بود؛ دوست داشت یارانش را تشویق کند، و دوستانش را پاداش بخشد، و میوه‌ی وفادوستی‌اش تنها به همزمانش نمیرسید، بلکه در این کار حتی کسانی را به درگاهش و به آغوز بازش راه میداد که تا روز پیش در آوردگاه با او جنگیده بودند و دشمنش بشمار میرفتند. بادشمنان به نرمی و بزرگ‌منشی رفتار میکرد، و اهمیت کردار او هنگامی بهتر نمایان میشود، و انسانی بودن اندیشه‌ها و کارهایش زمانی آشکارتر میگردد که روزگار خون‌آلود و پر از کشتارهای همگانی و ویرانگریها و ناموش‌دریها و به‌بردگی کشیدنیهای نسل‌های پیش از وی را بررسی کنیم و بخوانیم

آزاده‌ی دادگری و کارهای پسندیده‌اش چنان در جهان پیچیده بود که حتی دشمنانش، هواخواه سیاست او و قلباً دوستدارش می‌گشتند. وی بیش از هر پادشاه دیگری بامردم نزدیک بود، و چون مردم عادی میزیست، و با دشواریهای عاطفی آنان آشنائی داشت، و بالا دست بودنش را به رخ کسی نمی‌کشید. با یهودیان و بابلیان و لودیان و دیگر شکست خوردگان با بزرگ‌منشی بی‌مانندی رفتار میکرد، نمیخواست اشک ناکامی و نومیدی را در چشمان شکست خوردگان ببیند و به غرور آنان لت زند، و یا دین و آداب و رسوم و عواطفشان را خوار دارد، و با خردپسندی و سنگدلی جنگاوران پیروز رفتار نماید

با آمدن کوروش یک دوره‌ی تاریخی به پایان رسید: دوره‌ای که سرشار از مردمان ویرانگر و تبهکار، و خونخواران درندمخوی و سنگدل بود، دوره‌ای که جان انسان و مقام او ارزشی نداشت؛ و دوره‌ی نوینی آغاز گشت: دوره‌ی صلح و سازش، همداستانی و همراهی، دوره‌ی ارزش نهادن به حقوق و عواطف انسانی، دوره‌ای که قانون و داد را پای برجای کرد، و ارزش انفرادی و اجتماعی مردم را نمایان ساخت. پس از او دیگر کسی نمیتوانست بی‌شرم و ترس، دست بکشتار زند، و ویرانگری کند و از ننگ و بدنامی نهراسد. کوروش معنی و

به نام دادار نیک اندیش

اهمیت «انسانیت» واقعی را آشکار کرد

کوروش یک رهبر بزرگ بود، از پرورش استعداد زیردستانش شاد و خرسند میشد، و از شادمانی و کامیابی یارانش خوشبخت میگشت. برای او خودخواهی معنی نداشت، و در برابر هر خدمتی پاداشی بایسه و شایسته می‌بخشید. بود. ایران را به استان‌های بزرگی بخش کرد و در چند ناحیه‌ای که می‌دانیم، «organizer فردی» «سازماندهنده فرمانداران نظامی را از داشتن اختیارات تام بی‌بهره گذاشت، و در کنار آنان حاکمان اداری که بیشتر آنان از بزرگان محلی بودند، و گنجوران و دبیران برگمارد تا از شورش و خودسردي حاکمان، و افتادن قدرت مطلق بدست آنان جلوگیری کرده باشد

این پیشوای فرزانه خوب میدانست برای چه به جهان آمده بود؛ و مأموریت تاریخی‌اش را به نیکی انجام داد. همچنانکه گوبینو گفته است، وی از آن کسانی بود که سرنوشت برای فرمانروایی می‌آفریند، و چرخ زندگی ملتها را به چنگ نیرومند وی می‌سپارد، از آن کسانی که با آمدنشان «نظام» و «آرامش» و «رعایت قانون» معنی پیدا می‌کند، و پیشرفت افراد و فرهنگها در سایه‌ی نظم و آرامش آغاز میشود، و غرور شکوهمندی بخاطر انسان بودن و زیست سرفراز و پهلوانی داشتن در دل مردمان می‌روید و شکوفا میگردد. زندگی کوروش، ۶۱ سال شاهی و پهلوانی و فرزانی بود، و این ویژگیها او را مایه‌ی افتخار تاریخ بشر کرد

بلی! وی را از «مردمان بزرگ» تاریخ میدانند، اما بزرگان دیگری که همشان او قلمداد شده‌اند، هیچکدام در «انسانیت» و «مردم دوستی» و در «عشق به زندگی ساده و سخت آزاده سواری» به پای او نرسیدند. کوروش نه تنها به دورانی سیاه و خون‌آلود پایان داد، بلکه قلبها و فرهنگها را بهم نزدیک و خویشاوند ساخت، مردم ایران و یونان و هند و بین‌النهرین را بهم آشنا کرد، و مایه‌ی آن شد که فرهنگ و افکار آنان با هم برخورد کند، و پیشرفت نماید. به هنرمندان کشورها فرصت داد که زیر درفش شاهنشاهی ایران، و به پیشبرد کار خود بکوشند، و پاسارگاد را برای آن ساخت تا جلوه‌ی آن هنر شاهانه‌ای باشد که همه‌ی ایرانیان در آفرینش آن انباز بودند. دستگاه حکومت و سازمانهای اداری «شاهنشاهی جهانی» ایران را بنیاد گذارد، و با «فرمان آزادی ملتها» (استوانه‌ی کوروش کبیر) و کارهای دیگرش، به مردمان فهمانید که ارزش آزادی و برابری و همکاری واقعی تاچه پایه است. از همه مهمتر، وی بود که به جهانیان یاد داد که انسان را باید ارجمند شمرد، و با فرهنگ کرد، نه اینکه خوارداشت و گردن زد. چون خودش معنی «انسانیت» و «شفقت» را نیک می‌دانست، میکوشید آن را بدیگران نیز بفهماند؛ و با آنکه دستش برای هر کار ستمگرانه‌ای باز بود، یکی از مردان تاریخی و از فرمانروایان توانائی است که بر دامن‌پاکی و انسانیت لکه‌ای بجای نگذارد

ایرانیان بد داشتن شخصیتی چون کوروش در تاریخ خود می‌بالند، و جای آنست، زیرا که وی آئینه‌ی تمام نمای آزادمردی و پاکی و نمونه‌ی پهلوانی و سادگی و مظهر شفقت و مردم‌دوستی ایرانی است، ملتی که هزاران سال است در برابر طوفانهای بنیادکن روزگار چون کوه ایستاده، قومی که اگر تنها همان کوروش را برای تاریخ جهان به ارمغان آورده بود، برای پایدار ماندنش و جاوید نامیش بس بود

کلمان هوار - تمدن ایرانی :

کوروش بزرگ در سال ۵۵۰ قبل از میلاد بر اریکه پادشاهی ایران نشست . وی با فتوحاتی ناگهانی و شگفت انگیز امپراتوری و شاهنشاهی پهناوری را از خود بر جای گذاشت که تا آن روزگار کسی به دنیا ندیده بود . کوروش سرداری بزرگ و سرآمد دنیای آن روزگار بود . او اقوام مختلف را مطیع خود کرد . او اولین دولت مقتدر و منظم را در جهان پایه ریزی کرد . برای احترام به مردمان کشورهای دیگر معابدشان را بازسازی کرد . وی پیرو دین یکتا پرستی مزدیسنا بود . ولی به هیچ عنوان دین خود را بر ملل مغلوب تحمیل ننمود .

جرج راولینسن :

استاد نامی تاریخ شرق باستان, می‌گوید: منش و خوی کوروش بدانگونه که یونانیان بما نشان میدهند, نماینده‌ی ستوده ترین پادشاهان باستانی خاور زمین است: کوشا و نیرومند و دلاور, در زیرکیهای جنگی زبردست, و دارنده‌ی همه‌ی ویژگی‌های یک سپهبد پیروزمند؛ مردمانش را با رفتاری دوستانه و خودمانی فدائی خود میکرد لیکن از پذیرفتن درخواستهایی که زیانشان در آن نهفته بود, دریغ مینمود

کوروش اگر چه در آغاز کارش, سرداری در سختی‌ها پروریده بیشتر نبود, چون به شاهنشاهی رسید بخوبی نشان داد که ارزش و شکوه هنر را به نیکی در میابد. در ساختمانهایش در پاسارگاد, بزرگی را با زیبایی در آمیخت, و روشی پدید آورد که هم «ساده» است و م پالوده و ظریف... گمان میرود که ما ستونهای بلندی را که از پائین به بالا نازکی افسونباری می‌یابد, و مایه‌ی شکوهمندی بناهای پارسی است, باید ابداع او بدانیم

چنان می‌نماید که کوروش در زنگی خصوصی و خانوادگی نیز همان سادگی و میانه‌روی آزادانه‌ای را که در کارها داشت, نگه میداشته است. میدانیم که وی یک زن بیشتر نگرفت, و وی شاهدخت کاسان‌دانه از تخمه‌ی هخامنشی بود... که چون در گذشت شوهر را به اندوهی گران فرو برد

ریچار فرای :

یک صفت دوران حکومت کوروش همانا اشتیاق به فراخوی‌ها و سنت‌های مردم فرودست و فرمانبر شاهنشاهی و سپاسداری دین و رسم‌های ایشان و میل به آفریدن یک شاهنشاهی آمیخته و بی‌تعصب بود. صفت دیگرش ادامه سازمانها و سنت‌های شاهان گذشته یعنی مادها بود. با این تفاوت که فقط کوروش جانشین استیاک گشته بود. چرا که بیگانگان شاهنشاهی هخامنشیان را همان شاهنشاهی مادی و پارسی می‌دانستند

به نام دادار نیک اندیش

مولانا ابوالکلام احمد آزاد فیلسوف هندی - کورش بزرگ (عباس خلیلی) :

کورش همان ذوالقرنین قرآن است . وی پیامبر ایران بود زیرا انسانیت و منش و کردار نیک را به مردمان ایران و جهان هدیه داد . سنگ نگاره او با بالهای کشیده شده به سوی خداوند در پاسارگاد وجود دارد .

دیودوروس سیسولوس (۱۰۰ پس از میلاد) :

کورش، پسر کمبوجیه و ماندانه دختر پادشاه ماد، در دلاوری و کارآئی خردمندانه و دیگر فرزانش سرآمد مردم روزگار خود گشت، زیرا پدرش او را شاهانه پرورده بود، و برای رسیدن به بزرگترین هدفها و دستیابی به بهترین پایگاهها تشویقش کرده بود. از همان آغاز کارش، پیدا بود که به انجام کارهای بزرگ کامیاب خواهد گشت زیرا فرزانشی و کارآئیش برای کسی چنان جوان و تازه پای بمیدان نهاده، شگفت آور می نمود . همه گفته اند که کورش نه تنها در جنگ دلاور و بی باک بود، بلکه در رفتار با زیردستانش میانه رو و پاک اندیش و انسان دوست بود، و از این جهت ایرانیان او را «پدر» می خواندند

Diodorus Siculus, IX, 22, 24

در آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد این عبارت نوشته شده است :

ای انسان هر که باشی و از هر کجا که بیایی، زیرا که می دانم خواهی آمد، من کوروش هستم که برای پارسیان این دولت وسیع را بنا کردم. پس بدین مثتی خاک که تن من را می پوشاند رشک مبر

پلوتارک از دیگر مورخین در این باره می نویسد که : اسکندر پس از حمله به امپراتوری ایران و رسیدن به پاسارگاد به آرامگاه کوروش رفت و از خواندن این جملات بسیار متأثر شد و چون دید که درب آرامگاه کوروش را گشوده اند و تمام اشیاء گرانبهائی را که با او دفن شده است ربوده اند، دستور داد تا مرتکب را بکشند

دکتر جهانگیر اوشیدری - دانشنامه مزدیسنا :

کورش به سال ۵۵۹ قبل از میلاد بر اریکه شاهنشاهی بنشست و در سال ۵۲۹ قبل از میلاد وفات یافت . پس از تسخیر بابل با مردمان شکست خورده بامهربانی رفتار کرد و اسیران یهودی را که بخت النصر از فلسطین به آن شهر آورده بود آزاد کرد و اجازه داد به فلسطین باز گردند . او فرمانی صادر کرد که معبد اورشلیم را که بخت النصر ویران کرده بود را با هزینه دولت ایران بازسازی کنند . کورش را در پارسه گرد که امروزه پازاردگاد نامیده می شود به خاک سپردند . او از مردان بزرگ تاریخ جهان است زیرا همه تاریخ نویسان نامدار جهانی از او به نیکی ستایش کرده اند . او پادشاهی سیاستمدار - شجاع - با فتوت - با عزم و اراده - با گذشت و مهربان بود . او

به نام دادار نیک اندیش
به عقاید دینی ملل مغلوب احترام می گذاشت . شهرهای ویران را دوباره آباد ساخت . او عقل و تدبیر را بر
شمشیر و جنگ برتری داد . منشور جهانی او زینت بخش سازمان ملل متحد و جهان است .

ادوارد میپیر مورخ نامی آلمانی و نویسنده تاریخ باستان :

در مقاله‌ای کورش را بدینگونه میسناید: او که در آغاز پادشاه قوم ناشناخته‌ای بود, در اندک زمانی شاهنشاهی
فراخی پریخت که از رود سند و آمودریا (حیحون) تا دریای اژه و مرز هند گسترش داشت. این کار شگرف
نشان می‌دهد که وی سپهد و کشوردار بزرگی بوده است. از منش او آزادی میباید, رفتار جوانمردانه و مردم
پسندانه‌ای که به از پای افتادگان می‌نمود, او را بی‌مانند می‌سازد. وی هرگز شهری را به ویرانی نکشید, و شاه
تارخ باخته‌ای را به دژخیم نسپرد. در بابل, همچون پادشاهی قانونی و قانونگزار رفتار کرد. پارسیان سربلندانه از
وی بعنوان پدر یاد می‌کردند, و یونانیان و دشمنان دیگر, به بزرگی او سر کرنش فرود می‌آوردند. بنابراین آفرین و
ستایشی که گزنفن با برگزیدنش بعنوان قهرمان کتاب خود, درباره‌اش روا داشت, سزا و بجا بود

اخیلوس (آشیل) شاعر نامدار یونانی - تراژدی پارسه :

کورش یک تن فانی سعادتمند بود . او به ملل گوناگون خود آرامش بخشید . خدایان او را دوست داشتند . او دارای
عقلی سرشار از بزرگی بود .

سخنرانی استادان ایرانی در کنفرانس آئین کشور دارای ایرانیان (استاد ادیب کسروی - استاد عبدالکریم گلشنی - استاد ابراهیم صفایی - استاد احمد تاج بخش - استاد محمد بدیع و . . .) :

آزاد منشی و روح بزرگ کورش هخامنشی الگوی جهان آنروز و امروز است . منشور او که در سال ۱۸۷۹
میلادی توسط هرمز رسام باستان شناس در شهر بابل کشف شد و سر هنری لاولینسون موفق به رمز گشایی آن
شد میگوید :

"هنگامیکه من با صلح به بابل در آمدم تخت پادشاهی را در جشن و شادمانی مردم آنجا پایه گذاشتم . . . سربازان
من با صلح و دوستی در شهر بابل به گردش در آمدند . . . من برای صلح کوشیدم . . . من بیگاری و برده گی را
بر انداختم . . . خانه ها و معابد ویران آنان را آباد ساختم . . ."

نشان از بی سابقه بودن و آزاد اندیشی او دارد . در همین حال کتیبه های پادشاهان آنروزگان حاکی از
خونریزی و قتل مردمان بیگناه دارد :

به نام دادار نیک اندیش

کتیبه ای از آشور نصی پال

به گینایو حمله بردم و آنرا تصرف کردم . ۶۰۰ نفر از جنگاوران دشمن را بیدرنگ سربریدم . ۳۰۰۰ نفر را اسیر را زنده زنده طعمه آتش کردم . اسیران دیگر را پوست کندم و از دروازه اصلی شهر آویزان کردم .

کتیبه ای از سناخریب پادشاه ماد (۶۸۹ پیش از میلاد)

وقتی بابل را گشودم و آتش زدم نهر فرات را که روان بود را روی شهر بازکردم تا ویرانه های باقی مانده آنجا را نیز آب ببرد

کتیبه ای از بخت النصر

به فرمان من صد هزار چشم در آورده شد و صد هزار قلم پا را شکستند . من با دست خود فرمانده دشمن را در آوردم و هزاران پسر و دختر را در آتش سوزاندم . خانه ها را چنان ویران کردم که دیگر هیچ بانگ زندگی از آن بر نخواست .

کتیبه ای از آشور بانی پال

من آرامگاه نخستین و آخرین پادشاهانی را که از آشور و عشتار خدایان من نترسیده و پدرانم را به ستوه آورده بودند ویران و با خاک یکسان کردم و آنها را در معرض خورشید قرار دادم. استخوانهایشان را به آشور بردم. مردگانشان را دچار عذاب ساختم. آنان را از پیشکشی غذا و شراب به خدایان محروم نمودم. در مدت یک ماه و سی و پنج روز سفر ، کشور عیلام را به کلی ویران کردم و بر رویشان نمک و سهیلو (نوعی گیاه خاردار) پاشیدم. خاک شوش ، مدکند ، هلته مش و دیگر شهرهایشان را به توبره کشیدم و به آشور بردم [.....] سر و صدای مردم ، صدای پای گاو و گوسفندان و فریادهای خوشحالی را از کشتزارهایشان دور ساختم. دستور دادم گورخر و غزال و انواع حیوانات وحشی و جانوران صحرایی را به میانشان رها کنند تا در آنجا مثل خانه ی خودشان زندگی کنند.

دکتر وستا سرخوش :

کوروش جوانی که از چند نسل پیش از خاندان شاهی برخوردار بود امپراتوری سترگی را از خود برجای گذاشت که کمتر کسی تا کنون به جهان دیده بود . امپراتوری های دیگری نیز تا امروز شکل گرفته است ولی هیچ کدام در انسان دوستی - بزرگ منشی - صلح طلبی و رعایت حقوق انسانها به پای دولت کوروش نرسیدند . هرودوت و

به نام دادار نیک اندیش

گزنفون هر کدام زندگی مختلفی از وی را به رشته تحریر درآورده اند ولی هردو مورخ نامی از او به عنوان پدر و سرور آسیا و مرد نیک اندیش یاد کرده اند .

سروده شادروان ملک الشعراى بهار :

ما کودکان ایرانیم - مادر خویش را نگهبانیم - همه از پشت کیقباد و جمیم - همه از نسل پور دستانیم - زاده کورش و هخامنشیم - پسر مهرداد و فرهادیم - تیره اردشیر و ساسانیم - ملک ایران یکی گلستان است - ما گل سرخ این گلستانیم

کجا رفت آن فره ایزدی؟ کجا رفت آن کورش دادگر؟ کجا رفت کمبوجی نامور؟

دیودور سیسیلی:

۳۰۰۰ شتر از شوش آورده شد تا اسکندر طلاها و خزانه پادشاهی ایران را که کورش بزرگ آنرا بنا نهاده بود را تخلیه کنند .



فرجام یافت به خشنودی کورش بزرگ - شادی و رامش نیاکان ایران زمین - ایدون باد .

ارشام پارسی